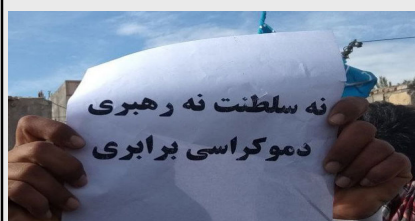




ناتو: تشدید میلیتاریسم و جنگ‌طلبی در یک «جهش کوآنتومی»

کرپدوری موسوم به «سپر نارنجی» شهر را تحت کنترل خود درآوردند. مدارس و بسیاری از مغازه‌های واقع در حوالی مرکز برگزاری اجلاس تعطیل شدند. هفته‌ها هواپیماهای اف-۳۵ و پهپادها، محل را تحت کنترل قرار دادند و زندگی و فعالیت در شهر را مختل کردند. این درصفا ۳

نشست کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی - موسوم به ناتو - امسال در لاهه (هلند) و در میان شدیدترین اقدامات امنیتی و پلیسی برگزار شد. بیش از ۲۷ هزار نیروی پلیس و گردان‌های ویژه سرکوب موسوم به پلیس ضد شورش، شهر را از ماه‌ها پیش قُرق و جاده‌ها و مسیرهای منتهی به محل برگزاری را بلوکه کردند، و با ایجاد



جنگ و رؤیاهای "شاهزاده"!

درصفا ۴

نتایج سیاسی و اقتصادی دوازده روز جنگ

تأثیرات بسیاری بر جا گذاشت. به‌ویژه اهمیت درک این تأثیرات و نتایجی که به همراه می‌آورد در فعالیت‌ها و سیاست‌های است که در این برهه بسیار مهم از تاریخ باید توسط نیروهای چپ و کمونیست اتخاذ و یا صورت گیرد.

درصفا ۶

جنگ دوازده روزه‌ی دولت‌های ایران و اسرائیل جدا از نتایج بین‌المللی، منطقه‌ای و شکست نظامی مقضضخانه جمهوری اسلامی، در داخل کشور از درون هیات حاکمه و طبقه حاکم تا توده‌های ستمدیده جامعه و به بیانی دیگر بر شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه

تشدید سرکوب با اسم رمز «جاسوسی» برای اسرائیل

جنگ ۱۲ روزه میان دولت‌های فاشیست و سرکوبگر اسرائیل و جمهوری اسلامی با اعلام یک آتش بس در دوم تیرماه جاری عجالتاً خاتمه یافته است. این جنگ ارتجاعی که از ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، با تهاجم هوایی دولت نسل کش و صهیونیستی اسرائیل به مراکز نظامی، نهادهای حکومتی، سایت‌های هسته‌ای و بعضاً مراکز تولیدی و صنعتی ایران آغاز شد، بعد از بمباران سه سایت هسته‌ای فردو، نطنز و اصفهان توسط آمریکا در سحرگاه روز دوشنبه اول تیر، درست در زمانی که فاز جدیدی از تشدید جنگ

درصفا ۱۰

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
پیامدهای شرکت مستقیم آمریکا
در جنگ ارتجاعی با حمله به مراکز هسته‌ای

درصفا ۷

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
اوضاع سیاسی ایران پس از جنگ دوازده روزه

درصفا ۹

سرنوشت آتش‌بس چه خواهد بود؟

پس از ۱۲ روز جنگ میان دو دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی و اسرائیل و نیز بمباران تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی توسط نیروی هوایی امپریالیسم آمریکا، در سه سایت نطنز، اصفهان، فردو، رئیس‌جمهوری آمریکا بامداد روز سه‌شنبه ۳ تیرماه اعلام کرد: جمهوری اسلامی و اسرائیل با برقراری آتش‌بس موافقت کرده‌اند و دریاژه زمانی بین ۶ تا ۱۲ ساعت به مرحله اجرا درخواهد آمد.

وزیر خارجه جمهوری اسلامی نخست انکار کرد و گفت: در زمان حاضر هیچ "توافقی" در مورد آتش‌بس یا توقف عملیات نظامی وجود ندارد. اما چیزی نگذشت که شورای عالی امنیت ملی رژیم و پزشک‌های نیز با صدور بیانه‌هایی پذیرش آتش‌بس را اعلام کردند.

پزشک‌های همچنین بعد از ظهر همان روز در گفت‌وگوی تلفنی با شیخ محمد بن زاید رئیس دولت امارات ضمن اظهار امیدواری نسبت به تثبیت و استمرار آتش‌بس تأکید کرد: "جنگ هیچ‌گاه ابزار مناسبی برای رسیدن به اهداف نبوده است و برنده‌ای ندارد و جمهوری اسلامی ایران آماده حل‌وفصل مسائل در چارچوب‌های بین‌المللی و میز مذاکره است. از شما انتظار داریم در تعاملات خود با آمریکا به آن‌ها تفهیم کنید که جمهوری اسلامی ایران صرفاً به دنبال حقوق مشروع خود است و خواسته‌ای فراتر از آن ندارد، به‌هیچ‌وجه دنبال سلاح هسته‌ای نبوده و نیست و صرفاً به دنبال این است که با تعامل با همسایگان و دیگر کشورها آینده خوبی برای مردم خود، منطقه و دیگر کشورهای جهان رقم بزند."

سه روز بعد هم نوبت به خامنه‌ای رسید که باحالتی زار و نزار از مخفیگاه خود پیامی ویدیویی به مردم ایران فرستاد و به‌رسم همیشگی خود از دروغ فتح الفتوحات خود سخن به میان آورد و شکست‌ناپذیری و پیروزی خیالی جمهوری اسلامی را به ملت ایران تبریک گفت. وی از جمله ادعا کرد رژیم صهیونیستی "در زیر ضربات جمهوری اسلامی تقریباً از پا درآمد و له شد." و علاوه بر ایران، "جمهوری اسلامی سیلی سختی به گونه‌ی آمریکا نواخت." اما

درصفا ۲

زندانیان سیاسی باید
به فوریت آزاد شوند

درصفا ۵

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سرنوشت آتش‌بس چه خواهد بود؟

سوی این یاهوسرائی‌ها نهمرفی از آتش‌بس زد و نه از آمادگی جمهوری اسلامی برای مذاکراتی که ظاهراً قرار است به‌زودی از سر گرفته شود. اما چه شد که هر سه طرف نزاع در مدتی کوتاه بر سر آتش‌بس توافق کردند؟ درواقع این آتش‌بس قبل از هر چیز نیاز فوری ترامپ بود که پیش از شرکت در اجلاس ناتو به‌عنوان برگ برنده‌ای برای بزرگنمایی قدرت آمریکا به کنترل مسائل پیچیده جهانی به آن احتیاج داشت. در حقیقت هم به شکلی دستوری آن را به دو طرف اصلی نزاع که البته آن‌ها نیز نیاز به آتش‌بس داشتند، دیکته کرد. ترامپ با بمباران تأسیسات هسته‌ای نه‌فقط بخشی از خواست اصلی خود را که همانا تعطیل غنی‌سازی و برچیدن تأسیسات هسته‌ای بود عملی کرد، بلکه با این اقدام می‌خواست جمهوری اسلامی را از موضع قدرت وادار کند به سر میز مذاکره برگردد و به خواسته‌های دولت آمریکا تمکین نماید. ضربات سنگینی که رژیم اسرائیل به جمهوری اسلامی زده بود برای تحقق هدف ترامپ کافی بود. جمهوری اسلامی برای پذیرش یک آتش‌بس آمادشده بود و این آمادگی را از طریق واسطه‌های منطقه‌ای از جمله امیر قطر به اطلاع ترامپ رسانده بود. چنانچه ترامپ با اعلام آتش‌بس مکرر بر نقش امیر قطر در این آتش‌بس تأکید کرد. شرایط برای جمهوری اسلامی چنان سخت شده بود که راه دیگری جز آتش‌بس و اعلام آمادگی برای مذاکره با دولت آمریکا برای حل‌وفصل اختلافات را باقی نگذاشته بود. صمصامی یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی در گفتگو با خبر آنلاین در مورد پذیرش آتش‌بس گفت: "دلیل پذیرش آن تنها ضعف‌ها و کمبودهای نظامی ما نسبت به دشمن نیست بلکه اقتصاد ما هم تاب و توان مقاومت در یک نبرد تعیین کننده را ندارد. این اقتصاد قد و قامت رفتن به نبردهای از این دست را ندارد." دولت اسرائیل هم که در عملیات نظامی دست بالا را داشت، برای تجدیدقوای نیروهای نظامی و تأمین نیازهای تسلیحاتی و احتمالاً کاستن از فشار اعتراضات مردمی که درهراس از موشک‌های جمهوری اسلامی قرار داشتند، به یک چنین آتش‌بسی نیاز داشت. بنابراین، ترامپ تحت چنین شرایطی به هدف خود برای برپایی آتش‌بس رسیده بود.

این آتش‌بس برقرار شد، اما بدون این‌که نظر و مواضع یکسانی میان طرف‌های درگیری وجود داشته باشد و دقیقاً معلوم نبود که جمهوری اسلامی و اسرائیل به‌جز اهداف کوتاهمدت که به آن اشاره شد، چه هدفی را از این آتش‌بس تعقیب می‌کنند؟

با این اوصاف، باید دید سرنوشت این آتش‌بس چه خواهد بود و چه اتفاقاتی ممکن است در پی آن رخ دهد؟ آتش‌بس در حالی به مرحله اجرا درآمده است که هیچ‌یک از طرفین به اهداف خود نرسیده و مسائل مورد اختلاف و نزاع همچنان حل نشده باقی‌مانده است. رژیم اسرائیل با حمله نظامی به ایران لطومات نظامی سنگینی به جمهوری اسلامی وارد آورد. تعدادی از فرماندهان ردبیلای نظامی و مهم‌ترین دانشمندان هسته‌ای جمهوری اسلامی را کشت. مراکز متعدد نظامی و تسلیحاتی و هسته‌ای را ویران کرد و خسارات

بزرگی به بار آورد، با نشان دادن برتری نظامی خود، پیروزی‌های پیشین خود را بر جمهوری اسلامی تقویت کرد. باوجوداین به اهداف اصلی خود بر سر نزاع هسته‌ای، تسلیحات موشکی و حتی بقایای نیابتی‌های جمهوری اسلامی دست نیافت. ناگفته نماند که تاکتیک‌های نظامی و اهدافی را که اسرائیل موردحمله قرار می‌داد نشان می‌داد که هدف سرنگونی جمهوری اسلامی را نیز تعقیب می‌کرد. گویا تصورشان این بود که مردم ایران، ناراضی از رژیم جمهوری اسلامی به شورش روی می‌آورند و طرفداران ادعائی رضا پهلوی ابتکار عمل را به دست می‌گیرند، جمهوری اسلامی سرنگون می‌شود و عروسک دست‌نشانده به قدرت می‌رسد. اما نه‌فقط شورشی رخ نداد بلکه در عمل روشن شد که کاندیدای اسرائیلی کسب قدرت، حتی نتوانست ده تن از طرفداران خود را در گوشه‌ای از ایران به خیابان بیاورد. درهرحال، جمهوری اسلامی ولو ضعیف شده با همان اهداف و نگرش نسبت به منطقه و اسرائیل باقی ماند. یعنی هنوز می‌خواهد اسرائیل را از خاورمیانه محو کند. هنوز تهمانده نیابتی‌های آن باقی‌مانده‌اند. هنوز به تعطیل غنی‌سازی و برچیده شدن تأسیسات هسته‌ای رضایت نداده است. هنوز موشک‌هایی را در اختیار دارد که می‌تواند با آن‌ها اسرائیل را هدف قرار دهد و چنانچه دیدیم خساراتی به بار آورد. بنابراین، نزاع تا جایی که به این دو دولت برمی‌گردد با همان اختلافات پیشین به‌جای خود باقی ماند.

اما یکطرف این نزاع نیز امپریالیسم آمریکاست که گرچه از خواسته‌ها و اهداف رژیم اسرائیل در مبارزه علیه جمهوری حمایت می‌کند، اما همانند دیگر قدرت‌های امپریالیست جهان، خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نبوده و نیست. این را ترامپ در مصاحبه‌های اخیرش نیز رسماً اعلام کرد و گفت: قصد تغییر نظام ایران را ندارم. من می‌خواهم همه چی هر چه سریع‌تر آروم شود. تغییر رژیم یعنی آشوب و ما نمی‌خوایم هرج و مرج شود. ایده آل ما این است که چنین چیزی نبینیم. حالا ببینیم چطور می‌شود. او نه تمایلی به وارد شدن در جنگ با جمهوری اسلامی را دارد و نه شرایط داخلی و بین‌المللی امپریالیسم آمریکا چنین امکانی به او می‌دهد. ترامپ می‌خواهد از طریق مذاکره و دیپلماسی، فشارهای اقتصادی و سیاسی و البته عملیات نظامی محدود چنانچه ضروری بود، سیاست خود را پیش ببرد، جمهوری اسلامی را به تسلیم وادارد و تابع سیاست‌های خود کند. وی پس از بمباران تأسیسات هسته‌ای اکنون مدعی است که این تأسیسات را به‌کل نابود کرده و خطر فعلاً رفع شده است.

گرچه بر سر نابودی فردو اختلاف‌نظر است. اما به‌رحال آسیب جدی به تأسیسات هسته‌ای وارد آمده است. باوجوداین اختلافات ترامپ هم با جمهوری اسلامی هنوز حل‌نشده باقی‌مانده است. تحت چنین شرایطی ترامپ تمایل خود را به ادامه مذاکره بدون واسطه نشان داده گرچه این را نیز افزود عمل‌های ندارم. همان‌گونه که پیش‌ازاین گفته شد جمهوری اسلامی هم آمادگی خود را برای حل و فصل اختلافات با دولت آمریکا اعلام کرده است. این مذاکرات به‌احتمال‌زیاد برگزار

خواهد شد و موضوعاتی که از جانب آمریکا در دستور کار قرار خواهد گرفت به‌ویژه دو مورد است. در وهله نخست حل‌وفصل مسئله هسته‌ای است. آمریکا خواهان برچیده شدن کامل تأسیسات هسته‌ای است. ترامپ مکرر تأکید کرده "ایران هرگز به سلاح هسته‌ای دست نخواهد یافت." حتی تهدید کرده است که اگر جمهوری اسلامی قصد ترمیم تأسیسات بمباران‌شده را داشته باشد، بار دیگر این تأسیسات را بمباران خواهد کرد. اما راه‌هایی را هم برای توافق باز گذاشته است. گرچه جمهوری اسلامی می‌خواهد پس‌ازآن همه هزینه برای تأسیسات هسته‌ای ولو با کمترین درصد غنی‌سازی آن را حفظ کند، بعید است دولت آمریکا با آن موافقت کند، چراکه باید موضع متحد خود، اسرائیل را نیز در نظر گیرد. اما اکنون این احتمال هست که بتواند به فرمولی دست یابد که هم نظر آمریکا و اسرائیل تأمین شود و هم جمهوری اسلامی از سر ناگزیری آن را بپذیرد. جمهوری اسلامی نه‌فقط در پی جنگ ۱۲ روزه در بدترین وضعیت ممکن به‌پای می‌زد مذاکره می‌رود، بلکه با خطر فعال شدن مکانیسم ماشه نیز روبه‌روست. بنابراین چاره‌ای ندارد جز اینکه بر سر این مسئله کوتاه بیاید. در این میان، مجلس ارتجاع اسلامی هم طرخی را تصویب کرده است در مورد قطع موقتی رابطه با آژانس تحت عنوان "الزام دولت به تعلیق همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی". بر طبق این مصوبه مجلس "نصب دوربین‌های نظارتی، بازرسی‌ها و گزارش دهی به آژانس متوقف خواهد شد، مگر آنکه امنیت تأسیسات هسته‌ای ایران تضمین شود. اطمینان از تحقق شروط مذکور پس از گزارش سازمان انرژی اتمی با تصویب شورای عالی امنیت ملی احراز خواهد شد." این مصوبه با توجه به نامعلوم بودن سرنوشت ۴۰۸ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصدی، از دو جهت حائز اهمیت است. هم می‌تواند ازنظر تاکتیکی برای امتیاز گیری در جریان مذاکرات مؤثر باشد و هم وسیله‌ای است که در شرایط حاد شدن اختلافات درونی جناح‌های هیئت حاکمه در خدمت جناح رقیب مسلط در مجلس درخواهد آمد. احتمال تشدید اختلافات درونی هیئت حاکمه در جریان مذاکرات از آن‌روست که چنانچه اختلاف هسته‌ای به نحوی حل شود، نوبت به حل اختلاف بر سر موشک‌ها خواهد رسید. پزشک‌های همان‌گونه که رسماً اعلام کرده است، خواهان حل‌وفصل تمام اختلافات با دولت آمریکاست. جناحی که اکنون پزشک‌های نمایندگی آن را بر عهده دارد، چنانچه بر سر پرونده هسته‌ای به توافق برسد، احتمالاً آماده خواهد بود که بر سر کاهش برد موشک‌ها نیز به توافق برسد. اگر این مسیر با مانع روبه‌رو نشود، اختلافات دیگر به‌سادگی حل خواهد شد. اما نکته مهم این است که دقیقاً بر سر موشک‌هاست که هرگونه توافق با مخالفت نظامیان و جناح رقیب به رهبری خامنه‌ای روبه‌رو خواهد شد و تمام توافقات را به خطر خواهد انداخت. در آن صورت بعید است آتش‌بس به حل اختلافات بیانجامد. در چنین حالتی فشارهای آمریکا افزایش خواهد یافت و درگیری‌های میان جمهوری اسلامی و اسرائیل به شکلی فرسایشی و در اشکال مختلف ادامه خواهد یافت.

ناتو: تشدید میلیتاریسم و جنگ‌طلبی در یک «جهش کوانتومی»

عملیات بالغ بر ۱۸۳ میلیون یورو هزینه در بر داشت - به عبارت دیگر، برای هر دقیقه از این اجلاس معادل یک میلیون یورو هزینه صرف شد.

آنچه در دستور کار سیاسی این نشست قرار داشت، عبارت بود از: تنش‌زدایی در روابط درونی ناتو و به‌طور مشخص‌تر روابط بین کشورهای اروپایی و ایالات متحده، جنگ اوکراین و روسیه، افزایش سهم کشورهای عضو برای تأمین هزینه‌های نظامی ناتو از ۲ درصد به ۵ درصد تولید ناخالص کشورهای عضو طی ۱۰ سال آینده، درگیری‌های نظامی در خاورمیانه، گسترش زیرساخت‌های نظامی و دیجیتالی ناتو و تأکید بر بند ۵ پیمان ناتو. طبق بند ۵، حمله به یک کشور ناتو، حمله به همه کشورهای تلقی می‌شود و ناتو موظف به مداخله و مشارکت در جنگ می‌باشد. لازم به تأکید است که هر جا ناتو از دفاع و یا صنایع دفاعی نام می‌برد، در واقع همان جنگ، جنگ‌افروزی و میلیتاریسم است که در قالب الفاظ گمراه‌کننده استفاده می‌شوند.

اجلاس دو روزه ناتو در روزهای ۲۴ و ۲۵ ژوئن برگزار شد. اولین روز به اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای عضو ناتو و صاحبان و دلالان صنایع تسلیحاتی و نظامی اختصاص داشت که در واقع طی آن کشورهای عضو، ضمن آشنایی با تولیدات جدید نظامی و تسلیحاتی، لیست خرید و سفارش‌های نظامی خود را تهیه کردند.

دومین روز اجلاس که با شرکت سران کشورهای عضو برگزار شد، به بحث و بررسی دستور کار سیاسی نشست اختصاص داشت. در قطعنامه پایانی این اجلاس و همچنین کنفرانس‌های مطبوعاتی دبیرکل ناتو و ترامپ، تصمیمات زیر اعلام شده است: کشورهای عضو - به استثنای اسپانیا - طی ۱۰ سال آینده سهم خود برای تأمین هزینه‌های نظامی را از ۲ درصد به ۵ درصد افزایش خواهند داد. همچنین مقرر شده است که ۵ / ۳ درصد آن صرف خرید تسلیحات و مابقی صرف ایجاد و گسترش زیرساخت‌های مورد نیاز صنایع نظامی و جنگی گردد. به جز اسپانیا که به‌دلیل بحران‌های اقتصادی و تورم و اعتراضات وسیع توده‌ای ضد دولتی و همچنین رشد مبارزات ضد میلیتاریستی، با افزایش ۵ درصدی مخالفت کرده است، ایالات متحده نیز سهمی کمتر از ۵ درصد خواهد پرداخت، با این توجیه که طی سال‌های گذشته بیش از دیگران هزینه کرده که باید از این طریق جبران گردد. انستیتوی بین‌المللی مطالعات صلح استکهلم در تحلیل نشست اخیر ناتو چنین نوشته است: «اگر تمام متحدان ناتو طبق این قرار در سال ۲۰۳۵ ثرم تعیین‌شده را بپردازند، هزینه نظامی آن‌ها بر هزینه آموزش عمومی پیشی خواهد گرفت. ایضاً نظامی‌گری تقویت می‌شود و صلح و دیپلماسی از بین خواهد رفت.»

دستور کار دیگر این اجلاس جنگ روسیه-اوکراین بود که در قطعنامه پایانی و در چند سطر بر ادامه کمک‌های نظامی ایالات متحده و تداوم کمک‌های مالی اتحادیه اروپا به اوکراین

تأکید شد. در مجموع، مسأله جنگ روسیه و اوکراین که بدواً قرار بود در رأس موضوعات قرار داشته باشد، از اهمیت کمتری برخوردار شد و تحت‌الشعاع جنگ اسرائیل و ایران قرار گرفت. زلنسکی نیز که از آغاز جنگ اوکراین - روسیه همواره میهمان ویژه و افتخاری همه جلسات ناتو بود، این‌بار به درخواست ترامپ از شرکت در اجلاس رسمی منع شد و تنها در حاشیه جلسات حضور داشت.

در عوض، جنگ اسرائیل - ایران و آتش‌بس اعلام‌شده از سوی ترامپ برجستگی یافت. او که برخلاف وعده‌های انتخاباتی‌اش، نه صلح در غزه را متحقق کرده بود و نه جنگ روسیه-اوکراین را پایان داده بود، اعلام آتش‌بس بین اسرائیل - ایران را به‌عنوان برگ برنده روی میز ناتو گذاشت. گرچه طبق اطلاعات تاکنون منتشرشده، کشورهای اروپایی از اقدام ترامپ و درگیری مستقیم ایالات متحده در جنگ اسرائیل - ایران حمایت کرده‌اند، اما علی‌العموم اروپا از راحل دیپلماتیک دفاع می‌کنند.

تنش‌های درونی ناتو نیز که عمدتاً شامل تهدیدات سال‌های اخیر ترامپ در زمینه خروج ایالات متحده از ناتو بود، با موافقت اعضا برای افزایش هزینه‌های نظامی، عجلتاً فروکش کرده اما پایان نیافته است. مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی - اتاق فکر جناح محافظه‌کار حزب جمهوری‌خواه ایالات متحده - در مقاله مفصلی به ریشه اصلی این تنش‌ها اشاره می‌کند: تسلیحات و تجهیزات نظامی اروپا بسیار متنوع است و از هم‌پنرو توانایی انجام اقدام مشترک نظامی را ندارند مگر آن‌که ایالات متحده به یاری‌شان بشتابد. اما افزایش بودجه نظامی به کشورهای اروپایی این امکان را خواهد داد تا با خرید تجهیزات نظامی آمریکایی، قدرت نظامی اروپا را یکدست کنند.

شرکت سرمایه‌گذاری «بلک‌راک» نیز که با سرمایه‌ای بالغ بر ۱۰ تریلیون دلار یکی از بزرگ‌ترین مؤسسات سرمایه‌گذاری در رشته‌های استراتژیک است، در گزارش اخیر خود که از قضا پیش از روی کار آمدن مجدد ترامپ منتشر شده، با مسرت از «رشد و شکوفایی و ابتکارات چشمگیر» صنایع نظامی آمریکا و ضرورت به‌کارگیری آن‌ها نوشته است.

در واقع، تنش‌های ایجادشده توسط ترامپ برای

فروش این تسلیحات است. او برگزیده و نماینده انحصارات و مؤسساتی است که در اجلاس ناتو در نقش دلال این صنایع حضور دارد. دلالتی که دقایقی از کنفرانس مطبوعاتی‌اش را به تبلیغ موشک‌های جدید آمریکایی اختصاص داد.

تصمیمات اجلاس ناتو و آمادگی کشورهای اروپایی برای دو تا سه برابر کردن هزینه‌های نظامی، اقدامی بی‌سابقه و نشانه تشدید میلیتاریسم، نظامی‌گری و جنگ‌افروزی در جهان بحران‌زده سرمایه‌داری است. بحرانی که در برخی کشورها به به قدرت رسیدن جریان‌های نئوفاشیست هم انجامیده است. افزایش نجومی هزینه‌های ناتو این بازوی نظامی امپریالیسم - که به گفته دبیر کل ناتو در این اجلاس با «جهشی کوانتومی» صورت گرفته است - بیش از پیش موجب افزایش بحران‌های سیاسی و اقتصادی، تورم و سیاست‌های ریاضتی خواهد شد که بار آن بر دوش میلیاردها تن از توده‌های مردم جهان خواهد بود. حتی بسیاری از اتاق فکرهای وابسته به بورژوازی، تحقق این توافقات را غیرعملی می‌دانند، چرا که اجرای آن‌ها تنها منوط به کاهش هزینه‌های رفاهی، بهداشت و درمان است. امری که پیامدهای سیاسی جدی برای این دولت‌ها در بر خواهد داشت.

رشد میلیتاریسم و نظامی‌گری تنها به جنگ و کشتار و ویرانی و نزول سطح زندگی و معیشت توده‌های کارگر و زحمتکش نمی‌انجامد. پیامدهای سیاسی آن، از جمله قدرت‌گیری بیشتر جریان‌های (نئو)فاشیست و افراطی، رشد فساد، حمله به دستاوردها و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی است. حمله به رسانه‌ها و مطبوعات و محدودیت آزادی‌های سیاسی نظیر برگزاری تجمعات، از جمله پیامدهای دیگر آن است. حمله ترامپ در کنفرانس فضااحتبار خبری‌اش، حمله به خبرنگارانی بود که اقدامات نظامی و جنگ‌طلبانه و ادعاهای او را به چالش کشیده بودند. محدودیت‌های ایجادشده برای برگزاری تجمعات وسیع و در جوار محل اجلاس، جنبه دیگری از این پیامدهاست. با وجود این محدودیت‌ها، نیروهای چپ و مترقی و نیروهای ضد امپریالیست و ضد ناتو، سه روز قبل از برگزاری این اجلاس، مخالفت خود با جنگ و میلیتاریسم را در تظاهراتی در لاهه ابراز داشتند.

کار، نان، آزادی حکومت شورائی

حکومت شورائی، آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است!

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

جنگ و رویاهای "شاهزاده"!



چرخش‌ها و تکان‌های اجتماعی و حوادث بزرگ و مهم سیاسی و اجتماعی، احزاب و سازمان‌ها و گروه‌بندی‌های مختلف سیاسی را مجبور می‌کند جایگاه و ماهیت واقعی خود را به شکل عریان و مشخص روشن کنند. مستقل از اینکه پیش از آن، در مورد خود چه گفته یا نوشته‌اند، اما در جریان عمل و هنگام روبروشدن با تند پیچ‌ها و حوادث بزرگ سیاسی و اجتماعی، جایگاه و ماهیت واقعی خود را برملا می‌سازند.

جنگ، یکی از همین رویدادهای مهم و تندپیچ‌هاست. جنگ ۱۲ روزه اخیر دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی نیز که خسارات جانی و مالی زیادی ببار آورد، به رغم هزار و یک آسیبی که به مردم رساند، در عوض جایگاه و موقعیت بسیاری از نیروهای اپوزیسیون را نیز روشن ساخت. صرف نظر از جریان‌ها و افرادی از نمونه محور مقاومتی‌ها یا دیگر جریاناتی که در جنگ اخیر و تجاوزات ارتش اسرائیل، نسخه "دفاع از میهن" و "خاک وطن" و همراهی و حمایت از جمهوری اسلامی پیچیدند، اما مهمترین رویداد، اقتضای بسیار بزرگی بود که نوه رضا خان ببار آورد. جنگ یکبار دیگر ماهیت فاشیست‌های سلطنت طلب و رهبر آن‌ها رضا پهلوی را برملا کرد.

نوه رضاخان درست در شرایطی که تنش میان دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی و اسرائیل به اوج خود رسیده بود، ادعا کرد با مردم ایران از تمامی اقشار صحبت کرده و به آنان اطمینان داده است که، موضوع تغییر رژیم در تفکرات و آمریکا وارد شده و مسیر تغییر رژیم هموار شده است. او در ادامه، "همه" را "از بندرعباس تا بندر انزلی"، از شرق تا غرب و در سراسر کشور، به حضور در خیابان‌ها و قیام علیه رژیم فراخواند. وی در عین حال، همان شرایطی را که از هرسو بمب‌ها و موشک‌های ارتش اسرائیل، زیر ساخت‌ها و اماکن مسکونی و غیرمسکونی را مورد هدف قرار می‌داد و روزانه ده‌ها کشته و زخمی از مردم بی دفاع و غیر نظامی برجای می‌گذاشت "بهترین فرصت" خواند تا هواداران سلطنت در ایران به خیابان بریزند و پرچم شیرو خورشید را برافرازند و مسیر جلوس وی بر تخت سلطنت را هموار کنند. نوه رضاخان که پیش از آن واژه‌هایی چون "وطن" و "خاک میهن" و نظیر آن از زبانش نمی‌افتاد، آشکارا از اقدامات دولت جنگ طلب اسرائیل حمایت کرد و نه فقط "وطن" و "خاک میهن" را که در آتش بمب و موشک اسرائیل می‌سوخت از یاد برد، بلکه آن را "فرصت طلایی" برای رسیدن به قدرت خواند.

پسر محمد رضا شاه مخلوع به مردم وعده داد "ایرانی آزاد و آباد" پیش روی آنهاست. او ادعا کرد که "دلش با مردم ایران است" و بار دیگر اطمینان داد که همه چیز آماده است، مردم نگران هیچ چیز نباشند. برنامه صد روزه نخست حکومت نیز تهیه شده است. رهبر جریان راست و فاشیست سلطنت طلب، گویا چمدان‌های خویش را هم بسته بود و خطاب به مردم گفت "در آینده نزدیک پیش شما هستم!"

چنانکه از قبل مشخص بود، کسی از مردم برای

"شاهزاده" و سخنان وی حتی تره هم خرد نکرد. همه‌ی این خواب و خیال‌ها به سرعت فرو ریخت. هواخواهان سلطنت نیز بگو حتی به تعداد انگشتان یک دست نیز در خیابان پیدایشان نشد. "شاهزاده" که خود را آماده کرده بود بر نقش "وطن" پا بگذارد و تصور می‌کرد طرفداران سلطنت، وی را از فرودگاه مهرآباد تا کاخ سعدآباد بردوش حمل خواهند کرد و در آنجا تاج بر سرش خواهند گذاشت، به کلی رسوا و مفتضح شد. اقتضای که به بار آورد به راستی از سلسله اقتضاحات پیشین بزرگتر بود. یک بار دیگر این موضوع به اثبات رسید که سلطنت در ایران امری منسوخ و مرده است و برای همیشه به تاریخ پیوسته است. نوه رضاخان نیز به عنوان فردی جاه طلب، نوکر اسرائیل و آمریکا که چندین سال است به بازی در بساط این قدرت‌ها مشغول است، در نزد توده‌های مردم مغفور است. در آلت‌ناتیو سازی‌های بورژوا - امپریالیستی نیز نقش وی عجلتاً در بهترین حالت از نقش یک دکور و عروسک فراتر نرفته است. سرمایه‌های امپریالیستی و صهیونیستی و رسانه‌های جیره خوار و وابسته به آن‌ها سالهای متمادی پیرامون "شاهزاده" تبلیغات گسترده و مدامی راه انداختند و کراراً با علم کردن وی سعی کردند سلطنت را آلت‌ناتیو جمهوری اسلامی قلمداد کنند. پول و انرژی و تبلیغات وسیعی صرف این شد که از او شخصیتی ممتاز بترانند و "بتی" بسازند بلکه بتوانند مردم رنجیده و از ظلم و ستم ارتجاع اسلامی به ستوه آمده را فریب دهند. اما بی ربطی این‌ها با توده مردم، بار دیگر به اثبات رسید و جنگ اخیر پته شاهزاده و فاشیست‌های هواخواه وی را روی آب ریخت. بت کاغذی و پوشالی، نوکر و حامی نتانیاهوی بدنام و قصاب کودکان غزه، در یک چشم به هم زدن فرو ریخت و رویای تاج گذاری دودش و به هوا رفت.

البته حمایت "شاهزاده" و فاشیست‌های هوادار وی از نتانیاهوی صهیونیست و رژیم جنایتکار اسرائیل سابقه دار است. این حمایت بویژه در جریان کشتار مردم غزه و اشغال سرزمین فلسطینیان بارها رخ داده است. تصور کنید در حالیکه صدها هزار نفر حتی میلیون‌ها تن از مردم در سراسر جهان علیه جنایات اسرائیل و نسل‌کشی در غزه بارها و بارها دست به اعتراض زدند، مشتی سلطنت طلب و عناصر راست افراطی و لومین و نادان در خارج از کشور، با پرچم‌های اسرائیل و آمریکا، از جنایات نتانیاهو حمایت کردند. بنابراین آن‌ها پیش از حمله اخیر اسرائیل و جنگ دو دولت ارتجاعی و تأیید کشتار و جنایات نتانیاهو در ایران، از اقدامات و کشتار مردم بی دفاع غزه نیز حمایت و آن‌را ستایش کرده بودند.

عملکرد "شاهزاده" بویژه در طول چند سال اخیر از جمله در جریان "جنبش زن، زندگی آزادی" نقش وی در منشورها و ائتلاف‌های رنگارنگی که هیچکدام پایدار نماند و جز شکست و رسوایی از پی رسوایی ثمر دیگری نداشته است و حتی گاه مورد نقد و اعتراض برخی سلطنت طلب‌ها نیز قرار گرفته است. برای نمونه ماجرای ائتلاف و "منشور مهسا" که با حضور افرادی چون

شیرین عبادی، عبدالله مهتدی و حامد اسماعیلیون نیمه دوم اسفند ۱۴۰۱ شکل گرفت و انتشار یافت، اول اردیبهشت ۱۴۰۲ از هم پاشید. "شاهزاده" نه فقط قادر نشد تعدادی از طیف سلطنت طلبان و بخش‌های دیگر بورژوازی اپوزیسیون را متشکل سازد، بلکه حتی در نزد آمریکا و انگلیس و دولت‌های مشابه نیز که در ایفای نقش نوکری و آستان بوسی آن‌ها چیزی کم نگذاشته است، توفیقی بدست نیاورد. دولت‌های امپریالیستی از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی از جمله جریان سلطنت، ارزیابی دقیقی دارند. اگر چه ممکن است این جریان را برای شرایط لحظاتی مناسب در آب نمک بخوابانند، اما آنقدر خام نیستند که با بالا بردن چند پرچم سه رنگ یا پرچم این کشورها و تجمع معدودی عناصر لومین در این یا آن کشور فریب خورده و دچار توهم شوند.

وضع سلطنت طلبان در داخل کشور از این هم خراب‌تر است. پیش از آنکه جنگ، رسوایی "شاهزاده" و جریان سلطنت طلب و بی ربطی آن با توده مردم را از عمق به سطح بکشاند و در معرض دید عموم قرار دهد، توده‌های مردم ایران در جریان اعتراضات مکرر خود علیه رژیم جمهوری اسلامی، نفرت خود از سلطنت را نیز اعلام کرده‌اند. توده‌های مردم به همان نسبت که از رژیم جمهوری اسلامی و سران آن نفرت دارند، از سلطنت و شاه مخلوع و پسر وی نیز که در رؤیای جلوس بر تخت پادشاهی به سر می‌برد نیز نفرت دارند. "شاهزاده" نیم پهلوی ولو از هوش و حافظه متوسطی هم برخوردار باشد، نباید شعارهای مردم در اعتراضات خیابانی را از یاد برده باشد؛ "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشد چه رهبر"، "سلطنت، ولایت، یک‌صدسال جنایت"، "نه سلطنت نه رهبری، آزادی و برابری"، "نه سلطنت نه رهبری، دموکراسی برابری".

رسوایی و اقتضای نیم پهلوی برای دیگرانی از قماش او و طبقه او، باید حاوی این درس باشد که حتی دولت‌های امپریالیستی نیز برای پیشبرد سیاست‌های خود بی‌گدار به آب نمی‌زنند و در اتکاء به اپوزیسیون بورژوازی فاقد قدرت و فاقد پایگاه در میان مردم ریسک نمی‌کنند. بعد از جنگ ۱۲ روزه دیگر تمام جریان‌های اپوزیسیون راست از فاشیست‌های سلطنت طلب تا انواع دیگر رژیم چنچی‌ها، باید این را متوجه شده باشند که بدون حضور فعال مردم در صحنه، از هیچ‌یک از آنان کاری ساخته نیست و زمانی که توده مردم در صحنه باشند دیگر نیازی به آن‌ها و جایی برای آن‌ها نیست.

ترامپ فاشیست و متجاوز در جریان درگیری‌ها و جنگ ۱۲ روزه، آشکارا از عواقب ناشی از براندازی رژیم در غیاب یک آلت‌ناتیو قدرتمند و



زندانیان سیاسی باید به فوریت آزاد شوند

براساس اعلام ارتش صهیونیستی اسرائیل و دستگاه آدم‌کشی جمهوری اسلامی موسوم به "قوه قضائیه"، صبح امروز ارتش اسرائیل با استفاده از پهپاد به زندان اوین حمله کرد. ارتش اسرائیل مدعی شده است که در این حمله ساختمان ملاقات، سر در زندان، ساختمان اداری و دادسرای اوین (اجرای احکام) مورد حمله قرار گرفته‌اند، اما براساس اعلام زندانیان سیاسی در اوین شدت حملات و انفجار موجب خسارات زیادی در بند زنان شده و شیشه سایر بندها نیز شکسته شده‌اند.

تا لحظه انتشار این اطلاعیه اخبار متعددی در مورد تعداد مجروحین و کشته‌شدگان منتشر گردیده است، اما با این وجود می‌توان کشته شدن حداقل یک زندانی و مجروح شدن تعدادی دیگر از زندانیان را تایید کرد. بدون تردید در روزهای آینده اخبار موثق‌تری در این زمینه انتشار خواهند یافت. به دلیل سانسور شدید و قطعی اینترنت در ایران، دست یافتن به اخبار صحیح مشکل بوده و یا با تاخیر بسیار بدست می‌آیند.

حملات موشکی و پهپادی ارتش صهیونیستی تاکنون موجب جان باختن صدها غیرنظامی شده است. حمله به زندان اوین یکی دیگر از این حملات جنایتکارانه است که این‌بار جان زندانیان را به خطر انداخته است. کسانی که هیچ راهی برای درمان ماندن از این جنگ ارتجاعی ندارند.

این جنگ، جنگ کارگران و زحمتکشان نیست. این جنگ دو دولت ارتجاعی بر سر اهداف و منافع ارتجاعی و توسعه طلبانه است که مردم دو کشور قربانیان اصلی آن هستند و تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است مردم ستمدیده‌ی ایران از مصائب سیاست‌های حکومت از جمله جنگ در امان نخواهند بود.

جان زندانیان در خطر است. جمهوری اسلامی مسئول حفاظت از سلامتی و جان تمامی زندانیان است. زندانیان سیاسی باید به فوریت آزاد شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت

شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

دوم تیرماه ۱۴۰۴

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

جنگ و

رؤیاهای "شاهزاده"!

از خطر هرج و مرج سخن گفت. دولت نژادپرست اسرائیل نیز شاید خودش را برای ادامه جنگ تا سرنگونی رژیم آماده کرده بود، اما خیلی زود روشن شد که بدون حضور یک جریان قدرتمند که مردم پشت سر آن باشند، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

بعد از جنگ، هر فرد متعلق به اپوزیسیون بورژوازی در مورد نوه رضاخان و فراخوان قیام و سخنان وی اظهار نظر کرد، به این موضوع نیز اشاره و اعتراف نمود که تاوقتی یک آلترناتیو قدرتمند برخوردار از پایگاه توده‌ای وجود نداشته باشد، هیچ اتفاق خاصی نخواهد افتاد. شیرین عبادی از همدستان و همپالگی‌های "شاهزاده" در همین مورد می‌گوید: هیچ امیدی به تغییر رژیم از طریق حمله نظامی وجود ندارد و تنها راه واقعی برای سرنگونی جمهوری اسلامی یک جنبش مردمی است نه بمباران و دخالت نظامی". همه‌ی انواع رژیم چنجی‌ها مستقیم و غیر مستقیم به این موضوع اعتراف کردند که یک پای اصلی هرگونه تغییر و تحولی مردم هستند. قدرتها و رسانه‌های راست و امپریالیستی و کارگزاران ریز و درشت آن‌ها تصور می‌کردند با ریختن بمب و موشک به عمر رژیم پایان داده می‌شود و ماجرا را به سود خود فیصله خواهند داد. بعد از جنگ اما چنین به نظر می‌رسد که علاوه بر جریانات راست اپوزیسیون، دولت‌های صهیونیستی و امپریالیستی اسرائیل و آمریکا نیز این موضوع را متوجه شده باشند.

کشور ایران، لبنان و حماس و حزب‌الله نیست، حوثی‌ها و یمن نیست. ایران یک کشور بزرگ سرمایه‌داری است با یک جامعه کاملاً طبقاتی که در آن، سال‌هاست تضاد آشتی ناپذیر دو طبقه اصلی جامعه بسی حدت یافته و به مرحله ستیز نهایی رسیده است. طبقه کارگر بیشترین و قاطع‌ترین نیروی کمی و پیشتاز جامعه را تشکیل می‌دهد که خواهان یک تغییر و تحول اساسی و انقلابی است. در مصاف بزرگ این طبقه با طبقه حاکم، میلیون‌ها تن از زحمتکشان، تهیدستان، زنان، معلمان، بازنشستگان، روشنفکران انقلابی و جوانان اورا همراهی می‌کنند. هیچ‌گونه تغییر و تحول اساسی و معنا داری در جامعه رخ نخواهد داد مگر آنکه طبقه کارگر به عنوان نیروی پیشتاز و بالنده، نقش قاطع و تعیین کننده خود را در این تحول ایفا کند. آن‌کس که باید و می‌تواند رژیم حاکم و تمام نظم موجود را براندازد و جامعه را از شر مصائب جاری و کثافات نظام سرمایه داری برهاند، طبقه کارگر متشکل و سازمان‌یافته است. رهایی کامل از جنگ ارتجاعی که بطور موقت آتش بس اعلام شده، رهایی از معضلات و مشکلات فزاینده اقتصادی، اجتماعی و معیشتی ۴۶ ساله ای که رژیم جمهوری اسلامی برای مردم به‌بار آورده، رهایی از جنگ و دست یابی به آرامش و ثبات و رفاه و آزادی، در گرو ورود طبقه کارگر متشکل به صحنه مبارزه سیاسی، به زیر کشیدن نظم موجود و استقرار حکومت شوراست.

نتایج سیاسی و اقتصادی دوازده روز جنگ

جمهوری اسلامی و در راس آن خامنه‌ای همواره در تبلیغات خود از نابودی اسرائیل سخن می‌گفتند. تهدید می‌کردند که "اگر اسرائیل دست از پا خطا کند، تل‌آویو و حیفا را با خاک یکسان می‌کنیم". اما جنگ دوازده روزه نشان داد که این حرف‌ها همه بیهوده بودند. جمهوری اسلامی از همان روز اول شروع حملات اسرائیل که با غافلگیری بزرگی همراه بود، به دنبال راه گریزی برای پایان دادن به حملات اسرائیل و برقراری آتش‌بس بود.

این شکست مقتضاحانه اما تأثیرات زیادی در هیات حاکمه و طبقه حاکم گذاشت. نشان داد تمام پول‌هایی که جمهوری اسلامی و در راس آن خامنه‌ای از جیب مردم برای "نابودی اسرائیل" خرج کرده بودند، هیچ دستاوردی برای طبقه حاکم نداشت. شکست سیاسی که در طول این سال‌ها کشور را به ویرانه‌ای تبدیل کرده است، ضربه بزرگی به خامنه‌ای بود که در واقع مسئول اصلی و پیشبرنده این سیاست بود.

در بسیاری از کشورهای جهان، رهبران دولت‌ها پس از چنین شکست مقتضاحانه‌ای از کار برکنار شده و یا خود استعفا می‌دهند. در ایران اما این‌گونه نیست. دستگاه‌های تبلیغاتی وابسته به خامنه‌ای به پیروی از رهبری که از ترس جان به پناهگاهی زیرزمینی و حتا بدور از چشم عالی‌ترین مقامات اجرایی پناه برده بود، شکست را پیروزی خواندند. اما این تبلیغات نخمنا شده نمی‌تواند جایگاه خامنه‌ای حتا در میان حلقه نزدیکانش تضعیف شده است و او اگر می‌خواهد اقتدار خود را باز یابد، راهی ندارد جز آن‌که شمشیر از غلاف بیرون کشیده تا مردم و مخالفان درونی خود را به تمکین وادارد. اما سوال بزرگ این است که آیا او می‌تواند با هر سیاست و حیل‌های که اتخاذ می‌کند، این جایگاه را بار دیگر بدست آورد؟ تمام جوانب موضوع حکایت از این دارند که این شکست برای خامنه‌ای با توجه به بحران‌های عدیده‌ای که جمهوری اسلامی با آن درگیر است و خطراتی که حیات و بقای جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند، قابل جبران نخواهد بود.

بدون تردید از این پس صدای جریانی از درون حاکمیت که تا دیروز به حاشیه رانده شده بودند، بلندتر و قوی‌تر خواهد شد. از جریان موسوم به اصلاح‌طلبان (که البته اصلاح‌طلبی در جمهوری اسلامی خود یک دروغ بزرگ است) تا بخش بزرگی از جریان موسوم به اصولگرا همچون لاریجانی در پی محرز شدن شکست سیاست‌های خامنه‌ای، موقعیت بهتری نه فقط در طبقه حاکم بلکه حتا در هیات حاکمه پیدا کرده‌اند. در نتیجه، جدال در درون هیات حاکمه بر سر این‌که جمهوری اسلامی در ادامه راه و برای بقا چه باید بکند؟ تشدید خواهد شد.

واقعیت این است که با شکست نظامی جمهوری اسلامی دو راه در برابر حاکمیت قرار دارد. ادامه‌ی راهی که نتیجه‌اش چیزی جز تشدید بحران و خطر حملات مجدد اسرائیل نخواهد بود، یا عقب‌نشینی و پذیرش شکست. اما آیا

خامنه‌ای آمادگی پذیرش شکست و تسلیم شدن به خواست‌های ترامپ را دارد؟ تا اینجا کار چنین به نظر نمی‌آید و همین می‌تواند به تشدید تنش درون هیات حاکمه و طبقه حاکم در ابعادی جدید منجر گردد.

اکنون موضوع اصلی برای هیات حاکمه و طبقه سرمایه‌دار ایران حفظ نظم موجود است. سرمقاله روزنامه جهان صنعت به‌عنوان سخنگوی بخشی از طبقه سرمایه‌دار ایران تحت عنوان "راز بقا" (۳۱ خرداد) به روشنی وضعیتی را که طبقه حاکم با آن روبروست بیان می‌کند، هر چند با پوشیده‌مگویی و بدون نام بردن از خامنه‌ای.

روزنامه جهان صنعت در سرمقاله خود با توصیف شرایط بحرانی کنونی می‌نویسد: "تنها راه خروج از بحران کنونی استقرار خردجمعی در مدیریت کلان است. شرایط کنونی شفاف و معتبرترین سند از غیرکاربردی بودن مدیریت کلان مبتنی بر خرد یک اقلیت است... به منظور مدیریت شرایط بحرانی کنونی، نیروهای دفاعی به ضرورت باید تحت مدیریت یک کارگروه مدیریت سیاسی وطن‌پرست و آگاه به امور سیاسی و به‌ویژه روابط خارجه عمل کنند.

یقیناً پذیرش و اجرای این توصیه بسیار دشوار است اما زمانی که در وضعیت بودن یا نبودن هستیم، چاره‌ای جز تصمیم و انتخاب نداریم. بنابراین به منظور عبور از بحران کنونی و مدیریت دهمند و پایدار آینده، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است که اذهان و اراده‌های متنفذ در ساختار تصمیم‌گیری کلان، به‌طور دهمند و برنامه‌ریزی شده، لباس ایدئولوژیک ساختار مدیریت کلان را با لباس ملی‌گرایی تعویض کنند" و سرمقاله نویس روزنامه، مقاله خود را این‌گونه به پایان می‌برد: "بودن همیشه بهتر از نبودن است".

روزنامه شرق نیز در سرمقاله ۷ تیر خود با عنوان "سناریوی جنگ دوم" مطلبی با همین مضمون به رشته تحریر درآورد. سرمقاله نویس روزنامه شرق نوشت: "نظام سیاسی برای حفظ

کیان کشور اگر لازم شد از ابتکارات بزرگ نهراسد... فراموش نکنیم که حفظ ساختارهای اساسی در برابر یورش قدرت‌های بزرگ جهانی خود یک پیروزی بزرگ است؛ درک ما از پیروزی باید توسعه یابد."

در همین روز عباس عبدی از چهره‌های جناح موسوم به اصلاح‌طلب نیز در یادداشتی با عنوان "آینده" باز همین مضمون را تکرار می‌کند. وی با طرح این مسأله که: "توقف جنگ برای حل مسائل فیمابین است و اگر به چنین نتیجه‌ای منجر نشود، دیر یا زود شکسته خواهد شد"، بر ضرورت اتخاذ تصمیمات اساسی و مهم از سوی حکومت تأکید کرده و خطاب به حکومت می‌نویسد: "اگر گمان می‌کنید که باید جنگ ادامه یابد، در این صورت چرا آتش‌بس پذیرفته شد؟ اگر باید زمینه‌های منجر به این جنگ از میان برود، چه ایده‌هایی روی میز خواهد بود؟... این سیاست‌ها در عمل به همین نقطه‌ای رسیده که الان هستیم و بالطبع در آینده نیز در همین مسیر است. اگر این مسیر مطلوب دانسته شود، همین راه را ادامه دهید در غیر این صورت باید تغییر داده شود. آینده از آن کسانی است که تصمیمات را به موقع و خوب و سازگار با اهداف و ادعاها می‌گیرند."

این‌ها تنها چند مورد از نوشته‌هایی‌ست که این روزها در رسانه‌های جمهوری اسلامی به وفور یافت می‌شوند و نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی تا کجا در بحران فرو رفته و در حال دست و پا زدن است. اما همان‌طور که در بالا آمد، هنوز هیچ نشانه‌ای از تغییر رویه در خامنه‌ای دیده نمی‌شود.

یک وجه دیگر از نتایج جنگ دوازده روزه، هزینه‌هایی‌ست که این جنگ به همراه آورد. در جریان این جنگ نه فقط بسیاری از فرماندهان نیروهای نظامی و متخصصان و مقامات بالای برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی کشته شدند، بلکه ضربات زیادی نیز به توانایی نظامی و سایت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی وارد آمد که جبران خسارات وارد شده هزینه‌ی گزافی دارد. آن‌هم در شرایطی که جمهوری اسلامی از نظر مالی شرایط بسیار سختی دارد. هم اکنون

در صفحه ۷



نتایج سیاسی و اقتصادی دوازده روز جنگ

نیز بخش بزرگی از بودجه با کسری روبروست و در عین حال فشارهای "حداکثری" دولت آمریکا ادامه دارد. در عین حال کمبود برق، آب و گاز جدا از مشکلات زیادی که برای مردم بوجود آورده، موجب تعطیلی کارخانجات و کاهش تولیدات از جمله صنایع ارزآور شده است که به نوبه‌ی خود بحران اقتصادی را تشدید می‌کند.

جمهوری اسلامی در طول این سال‌ها همواره بار بحران‌های مالی خود را بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه آوار کرده است. طبیعی‌ست که با روال همیشگی این حکومت ضد مردمی، بار دیگر تامین هزینه‌های جنگی و فعالیت‌های هسته‌ای بر دوش همین مردم آوار گردد و از این رو مردم تحت فشار بیشتری از نظر اقتصادی قرار می‌گیرند. در سفره‌های‌شان چیزی نمانده بود که توسط حکومت غارت شود حال هزینه‌های جنگ نیز بر آن‌ها افزوده می‌گردد. مضاف بر این‌که با تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی در روزهای اخیر (حتا پیش از آغاز جنگ) قیمت مواد ضروری و حیاتی مردم سر به فلک کشیده‌اند.

جامعه در بحرانی عمیق فرو رفته و تا این‌جای کار حکومت همچنان به سیاست‌های خود ادامه می‌دهد. یکی از این سیاست‌ها تشدید سرکوب برای مهار توده‌های جان به لب رسیده است که در این روزها همگان شاهد آن هستند. تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، این وضعیت همچنان ادامه خواهد یافت، جامعه هر چه بیشتر در بحران غرق می‌شود و فقر، بیکاری و دیگر نابسامانی‌های اجتماعی گسترش می‌یابند. این واقعیتی‌ست که امروز در برابر چشمان ما قرار دارد، واقعیتی که در عین حال به ما می‌گوید این وضعیت قابل دوام نیست و تغییرات بزرگ در راه است. جنگ دوازده روزه و نتایج فوری آن نیز این امر را ثابت کرد.

امروز بر نیروهای چپ و کمونیست است که با تحلیل مشخص از شرایط مشخص و درک صحیح موقعیت کنونی، با اتخاذ تاکتیک‌هایی که در راستای هدف (استراتژی) باشند، فعالیت‌های خود را بیش از پیش گسترش دهند. جنگ ما، جنگ کارگران و زحمتکشان با طبقه حاکم وارد شرایط جدید و مرحله‌ی جدیدی شده است. باید به توده‌ها توضیح داد که راه واقعی رهایی آن‌ها در سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است. تشکل و سازمان‌یابی توده‌ها یک ضرورت ناگزیر برای گذر از این شرایط حساس است. جمهوری اسلامی را تنها می‌توان با حضور میلیونی توده‌های کار و زحمت به زانو درآورد. با اعتصاب سراسری و قیام مسلحانه‌ای که ادامه و نتیجه ناگزیر آن، سرنگونی جمهوری اسلامی است. برای نیل به این هدف باید بیش از همیشه تلاش کنیم تا در آینده افسوس نخوریم. باید فعالیت خود را چندین برابر کرد و این مستلزم اراده، فداکاری و از خودگذشتگی است.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

پیامدهای شرکت مستقیم آمریکا در جنگ ارتجاعی با حمله به مراکز هسته‌ای

حمله نظامی آمریکا به تاسیسات هسته‌ای اصفهان، نطنز و فردو در یکشنبه اول تیرماه، رژیم اسلامی را در مقابل توافق با ترامپ، نه اروپا، یا روبرو شدن با جنگی تمام عیار گذاشت. توافقی که تسلیم محض است و خامنه‌ای آنرا صلح تحمیلی و غیر قابل قبول دانست. حمله سپاه پاسداران به پایگاه نظامی آمریکا در قطر خساراتی بی‌ارزآورده که ترامپ برای بازگرداندن رژیم اسلامی به میز مذاکره، نتواند از آن صرف نظر کند.

رژیم اسلامی قدرت دفاع از حریم هوایی کشور را ندارد و هواپیماها و پهبادهای اسرائیل هر روزه اهدافی را در ایران بمباران می‌کنند. سپاه پاسداران بجز حمله موشکی به شهرهای اسرائیل که فقط تعداد کمی از "گنبد آهنین" عبور می‌کنند، هیچ اهرمی برای متوقف کردن حملات اسرائیل ندارد. اهدافی که اسرائیل و آمریکا در مقابله با رژیم اسلامی داشتند متناسب با توانشان در حمله به اهداف نظامی و غیر نظامی رو به تغییر است. غنی سازی صفر درصد، محدودیت در برد موشک‌های بالستیک و قطع کمک به نیروهای نیابتی دارد کنار گذاشته می‌شود و ترامپ پس از حمله به تاسیسات اتمی اصفهان، نطنز و فردو "رژیم چنج" را مطرح کرده است.

شکاف جناح‌های رژیم اسلامی برای پاسخ به اروپا، اسرائیل و آمریکا علنی است، منتها هنوز از کنترل خامنه‌ای خارج نشده و همگی یکدست عمل می‌کنند. خارج شدن توازن قدرت فعلی جناح‌ها به دلیل مرگ خامنه‌ای و یا دلایل دیگر در تغییر مسیر جمهوری اسلامی در مواجهه با جنگ و بحران کنونی موثر است. آمریکا و اسرائیل برای "رژیم چنج" پیاده نظام ندارند. فاشیست‌های سلطنت طلب و رضا پهلوی در تلاشند تا مردم ایران را تبدیل به پیاده نظام نتانیاو کنند که به جنایت جنگی و نسل کشی متهم است و تحت تعقیب دادگاه بین المللی کیفری است.

مشکل بزرگ جمهوری اسلامی با هر توافقی بررسی تاثیر آن در مردم ایران است که خواهان سرنگونی انقلابی آن هستند. رژیم اسلامی در میانه منگنه مردم ایران و حملات نظامی اسرائیل و آمریکا و فشار "مکانیسم ماشه" سه کشور اروپایی قرار گرفته است. جمهوری اسلامی بجای تسلیم به مردم ایران، راه مذاکره و سازش و تسلیم به آمریکا و اروپا را پیش گرفته و سرکوب مردم تشدید کرده است. گشت‌های شبانه و بازرسی‌های جاده‌ای به ویژه در کردستان و افزایش دستگیری‌ها تلاش عبث رژیم اسلامی است برای حفظ خود در مقابل مردم.

اسرائیل و آمریکا بدون هیچ نگرانی از عواقب مرگبار تشعشعات اتمی برای مردم و محیط زیست، به تاسیسات اتمی در ایران حمله کردند و مردم ایران بدون هیچ امکانات و آموزشی برای مقابله با خطر تشعشعات اتمی رها شده‌اند. رژیم اسلامی برای محافظت از سانتریفیوژها و موشک‌هایش شهرک‌هایی زیر کوه ساخته، اما مردم ایران برای در امان ماندن از بمباران رژیم آپارتاید و آدمکش اسرائیل شهرهای محل زندگی‌شان را ترک می‌کنند. مردم ایران که حتی قبل از حمله اسرائیل در ۲۳ خرداد نیز با کمبود آب و برق روبرو بودند، بجز خودشان و ابتکاراتی نظیر گروه‌های همیاری برای اسکان، هیچ یار و یابوری ندارند تا از صدمات جنگ ارتجاعی رژیم اسلامی و رژیم اسرائیل بکاهند. همبستگی مردم ایران علیه رژیم اسلامی و علیه آمریکا و اسرائیل بزرگترین عامل آمادگی است برای تعیین سرنوشت خود علیه دو جریان ارتجاعی و آدمکش حاکم بر ایران و فاشیست‌های سلطنت طلب و رضا پهلوی.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی!، زنده باد سوسیالیسم!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

دوشنبه ۲ تیر ۱۴۰۴

برابر با ۲۳ ژوئن ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

تشدید سرکوب با اسم رمز «جاسوسی» برای اسرائیل

روز پس از اجرای آتش بس، دستگاه آدمکشی رژیم با بهره گیری از فضای جنگی حاکم بر کشور، حکم اعدام شان را به اجرا در آورد. جدای از گسترش شتابناک سرکوب و بگیر و به بندهای رایج در جمهوری اسلامی، اکنون آمار رسمی زندانیانی که از شروع جنگ تا به امروز اعدام شده اند، به ۱۳ تن رسیده است. از این تعداد، ۶ نفر از بازداشت شدگان سال های قبل در همان روز اول جنگ اعدام شدند. چند روز بعد، سه تن از دستگیرشدگان روزهای نخست جنگ به شیوه دادگاه های صحرایی محاکمه و به اتهام «جاسوسی»، «محاربه» و «مفسد فی الارض» طناب دار بر گردنشان نشست و پس از آن، جنایتکاران جمهوری اسلامی برای اینکه آتش تنور اعدام و سرکوب را بیشتر باد دهند، سه کوله بری را که دو سال پیش دستگیر شده بودند، به اتهام «جاسوسی» و «همکاری» با اسرائیل اعدام کردند.

پوشیده نیست، اعدام به مثابه قتل عمد دولتی، تنها یک وجه و البته وجه وحشتناک سرکوب مردم در جامعه است. بخش دیگر آن، دست گیری های گسترده، بازداشت های فله ای و امنیتی کردن چهره کشور برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه است که از شروع جنگ تا به امروز تشدید شده است.

طبق گزارش خبرگزاری فارس طی ایام جنگ، «بیش از ۷۰۰ نفر» از فعالان اجتماعی و بعضاً مردم عادی که عموماً در فضای مجازی فعالیت داشتند، دستگیر شده اند. از آنجایی که دستگیری ها همچنان ادامه دارد، روشن است که آمار واقعی بازداشتی ها به مراتب بیشتر از آمارهای رسمی دولتی است. همه آنهایی که این روزها دستگیر و زندانی شده اند، جملگی با بهره گیری هیئت حاکمه از «نعمت» جنگ، در خانه و خیابان و محل کار خود مورد هجوم نیروهای امنیتی قرار گرفته و به اتهام جاسوسی به نفع اسرائیل بازداشت شده اند. بازداشت شدگانی که اطلاع چندانی از وضعیت آنان در دست نیست، کسی نمی داند در کدام زندان و در چه شرایطی به سر می برند، از تماس تلفنی با خانواده محرومند و در این شرایط بی خبری، نه فقط خانواده ها که کل جامعه نگران و بیقرار سرنوشت آنان است.

در این عالم بی خبری از شرایط دستگیرشدگان، آنچه بیش از همه فضای جامعه را در وضعیتی امنیتی قرار داده است، همانا صدور اطلاعیه های تهدیدآمیز دستگاه به اصطلاح قضایی، نهادهای اطلاعاتی، دادستان های سراسر کشور، مصوبات مجلس ارتجاع و دیگر نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی است که مدام جامعه و فعالان سیاسی - اجتماعی را با اتهام «جاسوسی» و «همکاری» با اسرائیل به دستگیری و صدور احکام سنگین زندان و اعدام تهدید می کنند.

اینکه در عرض ۱۲ روز، تعدادی از زندانیان را بدون محاکمه اعدام کرده اند، اینکه دادستان اهواز، از صدور کیفرخواست فوری برای ۲۳ تن از دستگیرشدگان خوزستان با اتهام «جاسوسی» برای اسرائیل در «سریع ترین

زمان ممکن» خبر داده است، اینکه روند سرکوب و دستگیری ها را در سراسر کشور افزایش داده اند و هر روز تعداد بیشتری را در کردستان، سیستان و بلوچستان، گیلان، مازندران، گرگان، فارس، بندرعباس و دیگر استان های کشور بازداشت می کنند، تماماً ناشی از وحشت رژیم از برخاستن اعتراضات توده ای در پی شکستی است که بر جمهوری اسلامی وارد شده است. اینکه با هجوم به محل کار خانواده های دادخواه، عضوی از خانواده را دستگیر و به زندان می کشانند، اینکه برای ۹ تن از معلمان شیراز کیفرخواست صادر می کنند و آنان را به زندان فرا می خوانند، اینکه در زمان کوتاه جنگ، بیش از ۷۰۰ نفر دستگیر شده اند، نه بیانگر اقتدار رژیم بلکه برای سرپوش گذاشتن بر شکستی است که متحمل شده اند. اینکه مجموعه دستگاه های عریض و طویل قضایی و دادستانی و سپاه پاسداران و مجلس ارتجاع، دستگیرشدگان را به اتهاماتی نظیر «جاسوسی»، «برهم زدن امنیت ملی و روانی مردم»، «انتشار اخبار کذب»، «تبلیغ علیه نظام» و «جمع آوری اطلاعات برای دشمن» تهدید می کنند، نه صرفاً برای ایجاد رعب و وحشت، بلکه برای تقویت روحیه بنده نظام و خریدن آبروی نداشته حاکمیت برای رهبرمفلوک شان نیز هست. رهبری که با چهره ای درهم شکسته، روحیه ای نزار و صدایی برخاسته از ته گلو شکست را نمی پذیرد و از درون مخفیگاه خود برایشان پیام پیروزی می فرستد.

در این میان، همراه با گسترش دستگیری ها، افزایش اعدام و تشدید تهدیدات آشکار و علنی ارگان های سرکوب برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه، فشار بر زندانیان نیز افزایش یافته است. اینکه چه تعداد از زندانیان در حمله جنایتکارانه اسرائیل به زندان اوین کشته شده اند، آمار دقیقی در دست نیست. سخنگوی قوه قضائیه روز یکشنبه ۸ تیر تعداد کشته شدگان حمله اسرائیل به زندان اوین را ۷۱ نفر اعلام کرد. در کنار این بی خبری، بازتاب انتقال زندانیان اوین به زندانهای قرچک و قشاقویه، شرایط نامناسب زندان، کمبود جا، نبود امکانات بهداشتی و اعمال فشار بر زندانیان از جمله مسائلی هستند که نگرانی خانواده ها را نسبت به سرنوشت عزیزان زندانی شان بیشتر کرده است. این وحشت و نگرانی در ویدئوهایی که خانواده ها برای اطلاع رسانی منتشر می کنند، به آشکارترین شکل ممکن در نگاه و صدا و بغض گلویشان پیداست.

پوشیده نیست، در چنین فضایی از وحشت و مرگ که جمهوری اسلامی آگاهانه به تبلیغ و ترویج آن همت گماشته است، سوپیه دیگری هم وجود دارد و آن مقاومت زندانیان، ایستادگی خانواده ها و همدردی جامعه با زندانیان و خانواده های آنان است. مقاومت زندانیان در زندان و شکنجه گاه های جمهوری اسلامی که اکنون بیش از یک سال است در سه شنبه های اعتراضی زندانیان در ۳۸ زندان کشور تبلور یافته است، تنها گوشه ای از سنت مبارزاتی زندان و زندانیان است که باید بر آن ارج گذاشت و با حمایت و اقدامات عملی در مقیاس سراسری به یاری شان شتافت.

زندان، در وجه عمومی همواره جای پایداری و استواری و مقاومت زندانیان سیاسی در مقابل زندانبانان است. بی تردید، در فضای خوف آلود کنونی که جمهوری اسلامی سعی دارد با بهره گیری از «نعمت» جنگ، رعب و وحشت را در جامعه بگستراند، بذر سکون و سکوت و ناامیدی را در دل توده های مردم ایران بپاشد، و کارگران، زنان، معلمان، بازنشستگان و دیگر لایه های اجتماعی را از مبارزه برای سرنوشتی رژیم باز دارد، باید بداند که روزگار تحقق چنین توهماتی برای رژیم و سران جنایتکار آن به پایان رسیده است. اینکه هیئت حاکمه ایران برای رسیدن به اهداف سرکوبگرانه خود مدام با اسم رمز «جاسوسی»، فعالان اجتماعی را به زندان و شلاق و اعدام تهدید می کند، اینکه دستگاه های تبلیغاتی رژیم روزانه آمار بازداشتی ها و صدور کیفرخواست های سنگین و اجرای حکم اعدام را با بوق و کرنا در رسانه های حکومتی انتشار می دهند، نه صرفاً از سر اقتدار که جملگی برای رهایی از ورشکستگی و شکست و فضاحتی است که حاکمان اسلامی طی ۱۲ روز جنگ در عرصه داخلی و بین المللی به بار آورده اند.

پوشیده نیست، شرایط امروز جامعه، بسیار متفاوت از سال های سرکوب و کشتار دهه ۶۰ است. در وضعیت کنونی نه جمهوری اسلامی در شرایط اقتدار آن سالهای خونین مرگ و اعدام است و نه توده های مردم ایران در وضعیت توهم به رژیم و فرو رفته در شرایط ارباب آن سالهای وحشت آور قرار دارند. هم اینک جمهوری اسلامی در ضعیف ترین موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در تمام دوران حیات خود به سر می برد. این رژیم، در پی در صفحه ۹

رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

تشدید سرکوب با اسم رمز «جاسوسی» برای اسرائیل

شکست و اقتضای که در جنگ ۱۲ روز به بار آورد، نه فقط اعتبار و هیمنه اش در عرصه داخلی و بین المللی فرو ریخت، بلکه در میان نیروهای درون حاکمیت نیز بر اقتدار و توان نظامی اش ضربه سنگینی وارد شد. با گذشت یک هفته از اعلام آتش بس، هنوز خامنه ای در شکل و شمایل رهبری مفلوک با سرشکستگی تمام در مخفیگاه خود پناه گرفته است. اقتصاد کشور فرو ریخته، انسجام درونی حاکمیت از هم پاشیده و بالاترین فرماندهان نظامی آن طی چند روز کشته شدند. طی چند روز ناتوانی نظامی جمهوری اسلامی در مقابله با اسرائیل بر همگان آشکار، رادارها به کلی منهدم و آسمان کشور به حیات خلوت جنگنده های اسرائیل و آمریکا تبدیل شد. سایت های هسته ای بدون کمترین دفاع پدافندی طی یک شب با بمب افکن های B2 آمریکا نابود شد. اقتدار نظامی اش فرو ریخت و جمهوری اسلامی در وضعیتی کاملاً شکست خورده و مفتضح اکنون در موقعیتی بسیار ضعیف تر از روزهای شروع جنگ قرار دارد. پوشیده نیست، شکست های جمهوری اسلامی در عرصه های سیاسی و نظامی فقط به تضعیف موقعیت خارجی آن محدود نمانده است. تأثیرات عمیق داخلی داشته و خواهد داشت و اوضاع داخلی رژیم نسبت به گذشته بسیار وخیم تر شده و خواهد شد.

در چنین وضعیتی روشن است که توده های مردم ایران به سادگی مرعوب اعدام و بگیر و به بندهای کنونی جمهوری اسلامی نخواهند شد. توده های مردم ایران بر بستر دوران انقلابی حاکم بر جامعه و با اتکاء بر تجارب ارزشمندی که از خیزش دیماه ۹۶، قیام آبان ۹۸ و جنبش بزرگ «زن، زندگی، آزادی» کسب کرده اند، با مقاومت و ایستادگی از این روزهای سرکوب و اعدام عبور خواهند کرد. جمهوری اسلامی بازنده اصلی نزاع با مردم ایران خواهد بود. این رژیم هم اینکه در بحرانی ترین شرایط داخلی خود در مواجهه با کارگران، زنان، بازنشستگان، معلمان، دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان، پرستاران و دیگر لایه های اجتماعی قرار دارد. لذا اکنون مبرم ترین وظیفه ای که پیش روی مردم ایران قرار دارد، همانا گسترش مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. جنگ ۱۲ روزه، تضادهای درونی حاکمیت را تشدید و بحران های جامعه ایران را عمیق تر کرده است. روی آوری هیئت حاکمه به اعدام و سرکوب و دستگیری های فله ای با اسم رمز «جاسوسی» برای اسرائیل، تنها پوششی برای رهایی از شکست و بی آبرویی این رژیم جنایتکار از مهله ای است که در آن گرفتار شده است. اکنون پوشالی بودن تمام قدرت و ادعاهای رژیم و نیروهای نظامی و سرکوب آن بر همگان آشکار شده است. جمهوری اسلامی ضعیف تر از آن است که با اتکاء به سرکوب و اعدام بتواند دوام بیاورد. باید مبارزه را برای برانداختن آن تشدید کرد.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



اوضاع سیاسی ایران پس از جنگ دوازده روزه

با فرمان ترامپ جنگ اسرائیل و رژیم اسلامی که از ۲۳ خرداد و با حمله اسرائیل آغاز شده بود، قطع شد. این جنگ آغاز شد تا راه حلی برای سوالات پاسخ نگرفته آژانس اتمی و شرایط تسلیم رژیم اسلامی به آمریکا که خامنه ای انرا صلح تمحیلی و غیر قابل قول خواند بیابد. زیرا هیچ دورنمایی برای حل این معضلات از طریق مذاکرات رژیم اسلامی با آژانس، سه کشور اروپایی و پنج دور مذاکره با نماینده ترامپ نداشت. این آتش بس ناپایدار زیرا هنوز میانی و مفاد توافق آتش بس علنی با آمریکا منتشر نشده تا بتوان تأثیر جنگ را در حد عقب نشینی رژیم اسلامی مشاهده و تحلیل کرد. دو طرف هر جنگی در مدت آتش بس به ترمیم ضربات و رفع نقاط ضعف خود می پردازند تا برای امکان شروع مجدد جنگ آماده تر باشند. توانایی هر طرف جنگ در کسب آمادگی برای آغاز مجدد جنگ میبای چانه زنی در مذاکرات است. حفظ مشهود شکاف بزرگ اکثریت مردم ایران با رژیم اسلامی در طول جنگ، از هم پاشیدن استراتژی بازدارندگی که بر تهدید اتمی، موشکهای بالستیک و نیروهای نیابتی استوار بود، نفوذ سازمانهای اطلاعاتی کشورهای خارجی و به ویژه اسرائیل در بالاترین نهادهای رژیم اسلامی و ناتوانی مغرط این رژیم در دفاع از حریم هوایی کشور در کوتاه مدت، از جمله نقاط ضعف بزرگی است که در کوتاه مدت نمی توان بر آن غلبه کرد. بنابراین رژیم اسلامی در مذاکرات حول مفاد آتش بس در مقابل هر تهدید به آغاز مجدد جنگ شدیداً آسیب پذیر است.

حد عقب نشینی و یا تسلیم رژیم اسلامی چه بسا منشا اختلافات بزرگ در بالاترین سطوح قدرت شود منتها مادام که خامنه ای کنترل اوضاع را در دست دارد، اختلافات جناحها منجر به دو رویه متضاد نخواهد شد و همگی علیه مردم و برای حفظ کل نظام یکسان عمل خواهند کرد. رژیم اسلامی و فاشیستهای سلطنت طلب و رضا پهلوی و کلا همه جریاناتی که از یک طرف این جنگ ارتجاعی دفاع کردند، از بازندگان جنگ دوازده روزه بودند. فاشیستها سلطنت طلب یک طرف جنگ بودند اما نتوانستند وظیفه خود را در به میدان آوردن مردم ایران بعنوان نیروی زمینی آمریکا و اسرائیل انجام دهند. ملی مذهبی ها، بخشی از لیبرالها و جمهوریخواهان نیز فاصله خود را با رژیم اسلامی کم کردند و از یک طرف جنگ دفاع کردند. سوسیالیستهای ایران در مجموع، و تشکلهای فعلاً موجود جنبشهای اجتماعی و طبقاتی ایران فاصله خود را با هر دو طرف جنگ ارتجاعی حفظ کردند و انسجام خود را از دست ندادند. در میان کل اپوزیسیون، سوسیالیستها و پایگاه طبقاتی و اجتماعی شان در موقعیت بهتری برای ادامه مبارزاتشان در راستای جنبش انقلابی مردم ایران که از دیماه ۹۶ آغاز شد برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی قرار دارند. جمهوری اسلامی با شکست های پی در پی در عرصه های جهانی، منطقه ای و ناتوانی در تامین حداقل های نیازهای جامعه، در وضعیت شکننده و نابسامانی قرار گرفته و از ترس گسترش جنبش انقلابی، سیاست سرکوب را که در طول جنگ افزایش یافته بود، با دستگیری، شکنجه و اعدامهای گسترده تر تشدید کرده است. مقابله با ایجاد یک فضای قبرستانی در اولویت فعالین جنبش کارگری و همه جنبش های پیشرو اجتماعی و جریانات چپ و کمونیست قرار میگیرد. ادامه شکلگیری همیاری های مردمی در طول جنگ که نشانه بلوغ جامعه و زمینه های همبستگی از پائین است، بستر مناسبی برای ابتکار عمل و همبستگی علیه سرکوب را فراهم می آورد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی

زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

چهارشنبه ۴ تیر ۱۴۰۴

برابر با ۲۵ ژوئن ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

تشدید سرکوب با اسم رمز «جاسوسی» برای اسرائیل

وحشت در جامعه و شروع دور جدیدی از اعدام ها - که از همان روز اول جنگ آغاز شد - همچنان ادامه دارد. اعدام ادريس آلی، آزاد شجاعی - اهل سردشت - و رسول احمد محمد - تبعه عراق - که در سحرگاه روز چهارشنبه در دومین روز آتش بس در زندان ارومیه به دار آویخته شدند، از جمله تازه ترین اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی در بازه زمانی کوتاه شروع جنگ تا به امروز است. سه کوله بری که در تیر ماه ۱۴۰۲، به دلیل حمل مشروبات الکلی توسط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در کردستان دستگیر، اما بعداً زیر شکنجه و اعتراف گیری اجباری، به «جاسوسی» و «وارد کردن تجهیزات ترور محسن فخری زاده در پوشش قاچاق مشروبات الکلی» متهم شدند. کوله برانی که در نهایت دو

در صفحه ۸

را در برابر همگان گشوده بود، متوقف شد. بعد از بمباران سایت های هسته ای جمهوری اسلامی، که همه چیز گویای تشدید جنگ و گمانه زنی ها بر سر گسترش احتمالی آن به منطقه بود، به یکباره با یک دستور المعلن سریع ترامپ مبنی بر اینکه «جنگ تمام شد»، اسرائیل و جمهوری اسلامی را به پذیرش یک آتش بس فوری وادار کرد. آتش بسی که به گفته شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی بر طرف مقابل «تحمیل» شد.

به رغم پذیرش آتش بس و قبول خاتمه جنگ ۱۲ روزه از طرف اسرائیل و جمهوری اسلامی، اما یکی از تبعات ویرانگر این جنگ ارتجاعی، یعنی تشدید فشار و سرکوب، بازداشت گسترده فعالان اجتماعی، ایجاد پست های ایست - بازرسی در خیابان ها، سازماندهی مزدوران آدمکش جمهوری اسلامی برای ایجاد رعب و

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1126 June 2025



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدینوسیله به اطلاع شما می رسانیم ساعات پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می کند و تکرار این برنامه ها در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می شود. برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره «یاه سات» [Yahsat] پخش می شود.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه های اجتماعی فیس بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس بوک: tvshora، تلگرام: tvshora شماره واتساپ برای پیام های صوتی و نوشتاری ۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی